



An analysis of the attitudes of Shiraz University students toward women's social and political rights and the extent to which these attitudes align with the principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran.

Mahboubeh Tavakolian¹ | Mohammadali Tavana^{2✉} | Khalilollah Sardarnia

1. M.A. Graduate, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: tavakoliamahboobeh@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0006-5990-3329>
2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran (Corresponding Author). E-mail: ma.tavana@shirazu.ac.ir / tavana.mohammad@yahoo.com
<https://orcid.org/0000-0002-2977-892X>
3. Full Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: kh_sardarnia@yahoo.com
<https://orcid.org/0000-0003-2033-2312>

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

23 February 2026

Received in revised form

28 May 2026

Accepted

15 June 2026

Published online

22 June 2026

Keywords:

Attitude, women's social rights, women's political rights, constitution, Shiraz University students.

ABSTRACT

What is the attitude of university students towards the dimensions and scope of women's social and political rights? And to what extent does this attitude comply with the principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran? This research has approached Shiraz University students as a case study. The research method is a survey-analytical one and the data were collected through a researcher-made questionnaire and library resources. The statistical population includes 380 students of Shiraz University who were selected using a multi-stage stratified random sampling method. The research findings showed: 1. From a social perspective, in addition to equal access to the public sphere, the emphasis on equal pay and financial independence indicates attention to women's socio-economic rights, and the emphasis on the division of household labor and joint responsibility in raising children indicates attention to the necessity of equality in the private sphere. The realization of these demands requires the inclusion of new principles in the constitution or its reinterpretation.; 2. From a political perspective, the students' attitude affirms the right to equal participation in power, the right to civil protest, and the political empowerment of women, which requires reinterpretation or change in principles (including Article 113). Therefore, not only is a proposal to review the interpretation and implementation of the principles of the Constitution with an approach to strengthening social and political rights proposed, but also public education on women's citizenship rights and the formation of women's social and political organizations are proposed to empower them.

Keywords: Attitude, Social Rights, Political Rights, Women's Rights, Constitution, Shiraz University Students.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: [10.22059/JWDP.2026.411414.1008608](https://doi.org/10.22059/JWDP.2026.411414.1008608)



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: [10.22059/JWDP.2026.411414.1008608](https://doi.org/10.22059/JWDP.2026.411414.1008608)

آموزه‌های فلسفه



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

تحلیل نگرش دانشجویان دانشگاه شیراز نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و میزان انطباق این نگرش با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

محبوبه توکلیان¹ | محمدعلی توانا² | خلیل اله سردارنیا

1. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: tavakoliyanmahboobeh@gmail.com
2. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: tavana.mohammad@yahoo.com
3. استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: kh_sardarnia@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

1404/12/04

تاریخ بازنگری:

1405/03/07

تاریخ پذیرش:

1405/03/25

تاریخ انتشار:

1405/04/01

نگرش دانشجویان به ابعاد و قلمرو حقوق اجتماعی و سیاسی زنان چیست؟ و این نگرش تا چه اندازه با اصول قانون اساسی ج.ا.ا. انطباق دارد؟ این پژوهش به‌عنوان نمونه موردی به سراغ دانشجویان دانشگاه شیراز رفته است. روش پژوهش پیمایشی-تحلیلی است و داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته و منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. جامعه آماری شامل ۳۸۰ دانشجوی دانشگاه شیراز است که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد از منظر اجتماعی علاوه بر دسترسی برابر به عرصه عمومی تأکید بر دستمزد برابر، استقلال مالی نشان‌دهنده توجه به حقوق اقتصادی-اجتماعی زنان و تأکید بر تقسیم کار خانگی و مسئولیت مشترک در تربیت فرزندان نشان‌دهنده توجه به ضرورت برابری در عرصه خصوصی است. تحقق این خواسته‌ها نیازمند گنجاندن اصولی جدید در قانون اساسی یا بازتفسیر آن است. از بعد سیاسی نگرش دانشجویان مویذ حق مشارکت برابر در قدرت، حق اعتراض مدنی و توانمندسازی سیاسی زنان است که نیازمند بازتفسیر یا تغییر در اصولی (ازجمله اصل ۱۱۳) است. از این رو، نه‌تنها پیشنهاد بازنگری در تفسیر و اجرای اصول قانون اساسی با رویکرد تقویت حقوق اجتماعی و سیاسی پیشنهاد می‌شود؛ بلکه آموزش عمومی حقوق شهروندی زنان و همچنین شکل‌گیری تشکلهای اجتماعی و سیاسی زنان، جهت توانمندسازی آنان پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نگرش، حقوق اجتماعی، حقوق سیاسی، حقوق زنان، قانون اساسی، دانشجویان دانشگاه شیراز.

کلیدواژه‌ها:

نگرش، حقوق اجتماعی زنان،
حقوق سیاسی زنان، قانون
اساسی، دانشجویان دانشگاه
شیراز.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، 2 (4)، 20-1.

DOI: [10.22059/JWDP.2026.411414.1008608](https://doi.org/10.22059/JWDP.2026.411414.1008608)



© نویسندگان.

ناشر: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: [10.22059/JWDP.2026.411414.1008608](https://doi.org/10.22059/JWDP.2026.411414.1008608)

1. مقدمه

شهروند کسی است که به عنوان عضو جامعه پذیرفته شود و از حقوق تعیین شده بهره‌مند گردد و متناسب با آن وظایف و مسئولیت‌هایی برعهده گیرد. حقوق شهروندی شامل حقوق مدنی، اجتماعی و در سال‌های اخیر حقوق جنسیتی و فرهنگی می‌شود. حقوق سیاسی به مجموعه‌ای از حقوق اطلاق می‌شود که مشارکت افراد در فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی و اداره جامعه را ممکن می‌سازد. این حقوق شامل حق رأی، حق انتخاب‌شدن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب سیاسی، و حق نظارت و اعتراض مدنی است. تحقق این حقوق، شرط اساسی برای پویایی نظام مردم‌سالار و تضمین سایر حقوق شهروندی است (Tavana, M., & Salehi, 2023: 159-187). بر اساس دیدگاه مارشال حقوق اجتماعی به مجموعه حقوقی گفته می‌شود که تضمین‌کننده برابری فرصت‌ها، امنیت اجتماعی، بهداشت، آموزش و اشتغال است و هدف آن ارتقای رفاه و کیفیت زندگی افراد جامعه است. تحقق این حقوق نیازمند آگاهی اجتماعی و سیاسی افراد است؛ چرا که شناخت حقوق خود و جامعه زمینه مشارکت فعالانه در جامعه و مطالبه حقوق را فراهم می‌کند (Kazemi, 2005: 220-222).

آگاهی اجتماعی و سیاسی دانشجویان نسبت به حقوق خود و دیگران، به‌ویژه حقوق زنان، نقش مهمی در توانمندسازی آنان دارد. دانشگاه‌ها به عنوان فضایی زنده برای تبادل اندیشه‌ها و تضارب آراء، بازتابی از تجربه‌ها و مطالبات دانشجویان هستند و می‌توانند محل شکل‌گیری نگرش‌های اجتماعی و سیاسی و مطالبه‌گری مدنی باشند. در دهه‌های اخیر، مسئله حقوق زنان و نحوه تحقق آن در چارچوب نظام‌های حقوقی و سیاسی از مهم‌ترین مباحث اجتماعی و دانشگاهی در ایران بوده است. دانشجویان، به عنوان قشر تحصیل‌کرده و آگاه جامعه، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به نگرش‌ها و مطالبه‌گری در حوزه حقوق اجتماعی و سیاسی ایفا می‌کنند. بررسی دیدگاه این گروه می‌تواند بازتابی از تحولات فکری و ارزش‌های نسل جدید نسبت به عدالت جنسیتی، مشارکت سیاسی و تحقق اصول قانون اساسی باشد. از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر برابری انسانی، عدالت اجتماعی و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف تأکید دارد، تحلیل میزان انطباق نگرش دانشجویان با این اصول، می‌تواند تصویری واقعی از فاصله یا هم‌گرایی میان ارزش‌های نسل دانشگاهی و چارچوب‌های قانونی کشور ارائه دهد. بر همین اساس، هدف این پژوهش بررسی نگرش دانشجویان دانشگاه شیراز نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و میزان انطباق این نگرش با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که: «نگرش دانشجویان دانشگاه شیراز نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان تا چه میزان با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انطباق دارد؟»
بر این اساس، فرضیه اصلی پژوهش عبارت است از اینکه: «بین نگرش دانشجویان نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رابطه معناداری وجود دارد.»
همچنین به منظور دقت بیشتر، فرضیه‌های فرعی به شرح زیر مطرح می‌شوند:

1) بین نگرش دانشجویان نسبت به حقوق اجتماعی زنان و اصول قانون اساسی رابطه معناداری وجود دارد.

2) بین نگرش دانشجویان نسبت به حقوق سیاسی زنان و اصول قانون اساسی رابطه معناداری وجود دارد.

2. پیشینه پژوهش

2-1. پیشینه نظری

حقوق اجتماعی و سیاسی به عنوان ابعاد اصلی حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از حقوق بنیادین هستند که هدف آن‌ها تضمین حداقل رفاه، امنیت اقتصادی، مشارکت عمومی و شرایط مناسب زندگی برای همه‌ی افراد جامعه است. این حقوق بر اصولی چون برابری فرصت‌ها، عدالت اجتماعی و کرامت انسانی استوار بوده و می‌کوشند نابرابری‌های ساختاری را کاهش داده و زمینه‌ی مشارکت همگانی در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را فراهم آورند. از جمله مصادیق مهم این حقوق می‌توان به حق آموزش، حق اشتغال، تأمین اجتماعی، دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، حق مسکن مناسب و حق مشارکت سیاسی اشاره کرد. در محیط دانشگاهی، تحقق این حقوق شامل دسترسی برابر دانشجویان به امکانات آموزشی، فرصت‌های شغلی مرتبط با

رشته‌ی تحصیلی، مشارکت در تشکلهای و انجمن‌های علمی و سیاسی و بهره‌مندی از فضای امن و عادلانه برای فعالیت‌های علمی، فرهنگی و مدنی است (Hashemi, 1996:16; United Nations High Commissioner for Human Rights, 2019: 165-167).

شهروندی مفهومی بنیادین در درک حقوق اجتماعی و سیاسی است. این مفهوم نه تنها به معنای برخورداری از حقوق قانونی؛ بلکه نشانه‌ای از عضویت فعال در جامعه‌ی مدنی است. از منظر نظری، شهروند کسی است که در برابر جامعه و حاکمیت، هم حقوق دارد و هم مسئولیت (Turner, 1990: 189-217). از لحاظ لغوی، واژه‌ی «شهروند» مرکب از «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای وابسته به آن است. مارشال¹ (1950) نیز شهروندی را دارای سه بُعد مدنی، سیاسی و اجتماعی می‌داند و تأکید می‌کند که تحقق حقوق اجتماعی و سیاسی، شرط لازم برای تحقق کامل شهروندی مدرن است (Marshall, 1950: 67-80).

قانون اساسی هر کشور، چارچوب حقوق اجتماعی و سیاسی را مشخص می‌کند و به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی، مبنای مشروعیت سایر قوانین و روابط میان دولت و مردم است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصول متعددی بر حقوق شهروندی و مشارکت سیاسی تأکید دارند. اصول نوزدهم تا بیست‌وهفتم به‌ویژه بر برابری، آزادی اجتماعات، تشکیل احزاب، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی تأکید دارند. از این منظر، آگاهی شهروندان از مفاد قانون اساسی و توانایی آنان در مطالبه‌ی حقوق خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق عملی این اصول دارد (Ghazi, 2016: 54-57; Hashemi et al, 2019: 165-167).

جنبش‌های اجتماعی از مهم‌ترین سازوکارهای تحقق و گسترش حقوق اجتماعی و سیاسی در جوامع محسوب می‌شوند. این جنبش‌ها از طریق کنش جمعی، ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی را به‌گفت‌وگو عمومی وارد کرده و با نقد وضعیت موجود، زمینه‌ساز اصلاحات نهادی و فرهنگی می‌گردند (Katouzian, 2012: 110-114). برخلاف احزاب سیاسی که هدفشان کسب قدرت است، جنبش‌های اجتماعی بر تغییر نگرش‌ها، قوانین و سیاست‌های اجتماعی تأکید دارند. در این میان، جنبش دانشجویی یکی از فعال‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش‌ها در تاریخ معاصر ایران و جهان به‌شمار می‌رود. تجربه‌ی جنبش‌های دانشجویی در فرانسه، آلمان و ایالات متحده در دهه ۱۹۶۰ و در ایران در دهه‌های ۱۳۳۰، ۱۳۷۰ و ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که دانشجویان، به‌ویژه زنان، همواره پیشگام در مطالبه‌ی عدالت، آزادی و برابری بوده‌اند (Jafar & Amanian, 2011: 1-18; Kheirallah & Agah, 2023: 1631-1651; Shaditalab, 2001: 50-67).

اعتراضات مدنی نیز به‌عنوان شکلی از کنش سیاسی و اجتماعی، ابزار مشروعی برای بیان نارضایتی از بی‌عدالتی و مطالبه‌ی حقوق شهروندی محسوب می‌شوند. این نوع اعتراضات در چارچوب قانون و به‌صورت مسالمت‌آمیز انجام می‌گیرند و نشانه‌ای از بلوغ سیاسی جامعه هستند (Council of Europe, 2016: 115-136). در ایران نیز اعتراضات مدنی و اجتماعی در سال‌های اخیر بازتابی از دغدغه‌های عدالت‌خواهانه نسل جوان و زنان برای تحقق حقوق اجتماعی و سیاسی بوده است.

نگرش سیاسی، به‌ویژه در میان دانشجویان، نقشی کلیدی در جهت‌دهی به کنش‌های اجتماعی و سیاسی دارد. نگرش سیاسی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های ذهنی است که بر مشارکت اجتماعی، احساس کارآمدی سیاسی و میزان مطالبه‌گری شهروندان اثر می‌گذارد. در واقع بدون نگرش سیاسی فعال و آگاهانه، امکان تحقق حقوق اجتماعی و سیاسی و نظارت مؤثر بر عملکرد نهادهای قدرت کاهش می‌یابد (Abdollahkhani, 2014: 80-94; Faraji Hedayat, 2019: 250-263). از این منظر، دانشجویان دختر دانشگاه شیراز به‌عنوان قشر تحصیل‌کرده و آگاه، می‌توانند نقشی تعیین‌کننده در ترویج فرهنگ مطالبه‌گری مدنی و مشارکت سیاسی ایفا کنند.

بنابراین، حقوق اجتماعی و سیاسی دانشجویان دختر نه تنها به دسترسی برابر به آموزش و امکانات رفاهی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، آزادی بیان و امنیت اجتماعی نیز هست. جنبش دانشجویی، اعتراض مدنی و نگرش سیاسی فعال سه عامل اصلی در تحقق این حقوق محسوب می‌شوند. این مؤلفه‌ها در کنار آگاهی از اصول قانون اساسی،

¹ Marshall

می‌توانند زمینه‌ساز ارتقای عدالت جنسیتی، افزایش مشارکت اجتماعی و تحکیم پایه‌های دموکراسی در جامعه‌ی دانشگاهی و در سطح کلان جامعه باشند.

در تبیین نظری پژوهش حاضر، از ترکیب چند رویکرد نظری استفاده شده است. نخست، نظریه شهروندی T. H. Marshall که شهروندی را متشکل از سه بُعد مدنی، اجتماعی و سیاسی می‌داند، چارچوبی مناسب برای تحلیل حقوق اجتماعی و سیاسی زنان فراهم می‌کند. بر اساس این نظریه، تحقق کامل شهروندی مستلزم بهره‌مندی برابر همه افراد، از جمله زنان، از حقوق اجتماعی و سیاسی است (Marshall, 1950: 67-80). دوم، نظریه حوزه عمومی Jürgen Habermas که بر اهمیت مشارکت برابر افراد در فرآیندهای ارتباطی و تصمیم‌گیری تأکید دارد، مبنایی برای تحلیل نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی و حق اعتراض زنان فراهم می‌آورد (Habermas, 1991: 175-185). همچنین، رویکردهای فمینیستی، به‌ویژه دیدگاه‌های Susan Moller Okin، بر وجود شکاف میان حقوق قانونی و واقعیت‌های اجتماعی تأکید دارند و نشان می‌دهند که تحقق حقوق زنان نیازمند رفع موانع ساختاری و فرهنگی است (Okin, 1989: 42-63). بر این اساس، نگرش دانشجویان به‌عنوان متغیر وابسته، تحت تأثیر آگاهی حقوقی، ساختارهای اجتماعی و چارچوب‌های قانونی تحلیل می‌شود.

همچنین در این پژوهش، مفاهیم کلیدی به شرح زیر تعریف می‌شوند:

نگرش به مجموعه‌ای از باورها، احساسات و گرایش‌های ذهنی افراد نسبت به یک موضوع اطلاق می‌شود که رفتار و قضاوت آنان را شکل می‌دهد و در حوزه سیاسی و اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان مشارکت و مطالبه‌گری شهروندان دارد (Abdollahkhani, 2014: 80-94).

حقوق شهروندی به مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف اطلاق می‌شود که افراد به‌عنوان اعضای یک جامعه سیاسی از آن برخوردارند و شامل ابعاد مدنی، اجتماعی و سیاسی است (Marshall, 1950: 67-80).

حقوق اجتماعی بخشی از حقوق شهروندی است که بر تأمین رفاه، برابری فرصت‌ها، دسترسی به آموزش، بهداشت، اشتغال و امنیت اجتماعی تأکید دارد و هدف آن ارتقای کیفیت زندگی افراد جامعه است (Hashemi, 2019: 165-167).

حقوق سیاسی به مجموعه حقوقی اطلاق می‌شود که امکان مشارکت افراد در فرآیندهای تصمیم‌گیری عمومی، انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن، فعالیت در احزاب و بیان دیدگاه‌ها را فراهم می‌سازد (Ghazi, 2016: 54-57).

حقوق زنان نیز به آن دسته از حقوق انسانی، اجتماعی و سیاسی اطلاق می‌شود که با هدف رفع تبعیض‌های جنسیتی و تضمین برابری زنان با مردان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی مورد تأکید قرار می‌گیرد و تحقق آن مستلزم اصلاح ساختارهای حقوقی و فرهنگی است.

2-2. پیشینه تجربی

درباره وضعیت شهروندی و آگاهی دانشجویان نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی تحقیقات متفاوتی انجام شده است. برای مثال، Eskandari (2017) در مقاله خود با عنوان تحلیلی بر میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه پیام نور از حقوق شهروندی (مطالعه موردی دانشگاه پیام نور مرکز خدابنده) میزان آگاهی دانشجویان دانشگاه پیام نور از حقوق شهروندی را مطالعه نموده است. نتایج این پژوهش نشان داد که سطح آگاهی دانشجویان از مفاهیم پایه‌ای شهروندی متوسط بوده و بین آگاهی از حقوق اجتماعی و آگاهی از حقوق سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که آگاهی از حقوق اجتماعی بالاتر از آگاهی سیاسی ارزیابی شد (Eskandari, 2017: 14-22).

Dastranj & Mallahi (2018) نیز در پژوهش خود، عوامل مؤثر بر میزان آگاهی دانشجویان همان دانشگاه را بررسی کردند و دریافتند که متغیرهایی مانند رشته تحصیلی، جنسیت، سطح تحصیلات والدین و میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان، در آگاهی آنان از حقوق شهروندی نقش تعیین‌کننده دارند (Dastranj & Mallahi, 2018: 82-99).

Tavana & Salehi (2023) وضعیت شهروندی در ایران پس از انقلاب اسلامی را از منظر حقوقی-سیاسی تحلیل کردند. یافته‌های آنان نشان داد که اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد بر برابری، عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی تأکید دارد، اما در عمل، برخی خلأهای اجرایی و تفسیری مانع تحقق کامل این اصول شده است. آنان نتیجه گرفتند که

برای نهادهای سازی حقوق شهروندی، نیاز به بازتعریف رابطه دولت و جامعه مدنی و تقویت نهادهای دموکراتیک وجود دارد (Tavana & Salehi, 2023: 159-187).

سایر پژوهش‌ها نیز ابعاد مختلف شهروندی در جامعه ایران را بررسی کرده‌اند. از جمله، Jafari & Amanian (2011) به بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و آگاهی شهروندی پرداختند و نشان دادند که تقویت شبکه‌های اعتماد اجتماعی موجب ارتقای آگاهی و مشارکت مدنی می‌شود (Jafari & Amanian, 2011: 1-18). Mosleh (2017) به تحلیل نقش آموزش عالی در ترویج حقوق شهروندی پرداخته است و نتیجه گرفته است که نظام آموزش دانشگاهی ایران در زمینه آموزش حقوق شهروندی نیازمند بازنگری اساسی است (Mosleh, 2017: 1-15). همچنین، Afshar Ahmadi et al. (2019) در مطالعه‌ای پیمایشی دریافتند که آگاهی از حقوق شهروندی در میان جوانان و دانشجویان با افزایش دسترسی به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی رابطه مستقیم دارد (Afshar Ahmadi et al., 2019: 7-22). Ghaffari Anvar (2011) نیز با تمرکز بر ابعاد فرهنگی شهروندی در ایران، نتیجه گرفت که تداوم نگرش‌های سنتی و مردسالارانه از موانع مهم تحقق کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زنان است (Ghaffari Anvar, 2011: 20-36).

از سوی دیگر، اعتراضات اجتماعی و سیاسی در ایران، از جمله اعتراضات سال 1401، بازتابی از مطالبات جمعی جامعه و به‌ویژه زنان است. بررسی جنبش‌های اجتماعی گذشته، از انقلاب مشروطه تا جنبش دوم خرداد 1376 و جنبش سبز 1388، نشان داده است که دانشجویان و زنان نقش فعالی در مطالبه حقوق اجتماعی و سیاسی داشته‌اند. Kheirallah & Agah (2023) در پژوهشی کیفی، اعتراضات 1401 را به‌عنوان تلاشی برای بازتعریف نقش زنان در عرصه عمومی تفسیر کرده‌اند (Kheirallah & Agah, 2023: 1631-1651). Norouzpour (2019) با تحلیل جنبش‌های دانشجویی، نتیجه گرفتند که دانشگاه‌ها همچنان یکی از اصلی‌ترین بسترهای شکل‌گیری کنشگری مدنی هستند (Norouzpour, 2019: 185-220). Nobakht et al. (2020) با تمرکز بر مطالبات نسل جوان، نشان داده‌اند که پیوند میان آگاهی سیاسی و احساس عدالت اجتماعی می‌تواند عامل محرک مشارکت مدنی باشد. نتایج مجموع این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که آگاهی سیاسی و اجتماعی، نقش بنیادینی در تحقق حقوق شهروندی ایفا می‌کند و دانشگاه‌ها و دانشجویان، به‌ویژه زنان، در خط مقدم این فرآیند قرار دارند (Nobakht et al, 2020: 17-40).

3. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر ماهیت، ترکیبی از روش کمی و تحلیل کیفی اسنادی است. بخش کمی پژوهش با رویکرد پیمایشی-تحلیلی و با هدف سنجش نگرش دانشجویان نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان انجام شده است. داده‌های این بخش از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته و بر اساس طیف لیکرت گردآوری و با استفاده از روش‌های آماری توصیفی و استنباطی تحلیل شده‌اند.

در کنار آن، بخش کیفی پژوهش به‌صورت تحلیل اسنادی بر اصول مرتبط با حقوق زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متمرکز است. در این بخش، اصول نوزدهم تا بیست‌ویکم (برابری و حقوق زنان)، اصل بیست‌وهفتم (حق تجمع)، اصل بیست‌وششم (آزادی احزاب) و اصول مرتبط با حقوق اجتماعی نظیر اصول بیست‌ونهم و سی‌ام مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف از این تحلیل، استخراج چارچوب حقوقی موجود و مقایسه آن با نگرش‌های دانشجویان بوده است. در واقع، تحلیل کیفی به‌عنوان مبنای تفسیری برای تبیین نتایج کمی مورد استفاده قرار گرفته است.

روش پیمایش به دلیل توانایی آن در توصیف دقیق واقعیت‌های اجتماعی، مقایسه بین گروه‌ها و آزمون فرضیات نظری، از مناسب‌ترین روش‌ها برای پژوهش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. در این تحقیق نیز از تحلیل‌های آماری توصیفی و استنباطی برای کشف روابط بین نگرش دانشجویان و اصول قانون اساسی بهره گرفته شده است.

جامعه آماری این پژوهش شامل دانشجویان دانشگاه شیراز در سال تحصیلی مورد بررسی است. انتخاب این جامعه بر مبنای چند دلیل نظری و کاربردی صورت گرفته است:

1) دانشجویان به عنوان قشر تحصیل کرده و آگاه جامعه، نقش محوری در شکل گیری گفتمان های اجتماعی و سیاسی دارند.

2) دانشگاه شیراز یکی از بزرگ ترین و قدیمی ترین مراکز آموزش عالی کشور است و ترکیب جمعیتی آن (از نظر رشته، مقطع و جنسیت) تنوع لازم برای تعمیم نتایج به جامعه دانشگاهی ایران را فراهم می سازد.

3) دانشجویان به سبب تعامل مستقیم با مسائل روز اجتماعی و فرهنگی، نسبت به مفاهیم مرتبط با حقوق شهروندی و قانون اساسی حساسیت بیشتری دارند.

در این پژوهش از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای چندمرحله ای استفاده شد تا از سوگیری در انتخاب افراد جلوگیری شود و نمونه نهایی نماینده ای واقعی از کل جامعه آماری باشد. در مرحله نخست، جامعه آماری بر اساس دانشکده ها، رشته های تحصیلی و مقاطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری) به طبقات مجزا تقسیم شد. سپس از هر طبقه، به صورت تصادفی تعداد متناسبی از دانشجویان انتخاب گردیدند.

برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد. با لحاظ سطح اطمینان ۹۵ درصد و خطای مجاز ۵ درصد، حجم نمونه نهایی برابر با ۳۸۰ نفر به دست آمد. این تعداد با توجه به گستردگی دانشگاه و تنوع دانشجویان، نمایندگی مناسبی از کل جامعه دارد و اعتبار نتایج را تضمین می کند.

ابزار اصلی گردآوری داده ها در این پژوهش، پرسشنامه محقق ساخته بود که بر پایه چارچوب نظری تحقیق، مطالعات پیشین، و بررسی اصول مرتبط با حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طراحی گردید. پرسشنامه در دو بخش تنظیم شد:

1) بخش نخست شامل سؤالات دموگرافیک مانند جنسیت، سن، مقطع و رشته تحصیلی، وضعیت تأهل و سابقه فعالیت اجتماعی یا سیاسی.

2) بخش دوم شامل گویه هایی در زمینه ی مؤلفه های حقوق شهروندی زنان از جمله:

• حق آموزش و دسترسی برابر به فرصت های تحصیلی،

• حق بهداشت و خدمات درمانی،

• حق امنیت اجتماعی و روانی،

• حق مشارکت سیاسی (رای دادن، انتخاب شدن و فعالیت مدنی)،

• حق اعتراض و بیان دیدگاه،

• میزان آگاهی از اصول مرتبط با حقوق زنان در قانون اساسی.

گویه ها با استفاده از طیف پنج درجه ای لیکرت (از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم») طراحی شدند تا نگرش پاسخ دهندگان به صورت کمی سنجیده شود.

جدول: تعریف مفهومی، عملیاتی و گویه های متغیرهای پژوهش

متغیر	تعریف مفهومی	تعریف عملیاتی	گویه های سنجش (نمونه)
نگرش به حقوق زنان	نگرش مجموعه ای از باورها، احساسات و ارزیابی های افراد نسبت به یک موضوع است که رفتار و قضاوت آنان را شکل می دهد (عبدالله خانی، ۱۳۹۳).	سنجش از طریق پرسشنامه محقق ساخته با طیف پنج درجه ای لیکرت (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم)	زنان باید از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند؛ مشارکت زنان در جامعه ضروری است
حقوق اجتماعی زنان	بخشی از حقوق شهروندی که بر برابری فرصت ها، رفاه، آموزش، بهداشت و اشتغال تأکید دارد (هاشمی، ۱۳۹۸).	میانگین پاسخ به گویه های مرتبط با حقوق اجتماعی در مقیاس لیکرت	حق تحصیل برابر؛ استقلال مالی زنان؛ دسترسی برابر به فرصت های شغلی؛ امنیت اجتماعی زنان
حقوق سیاسی زنان	مجموعه حقوقی که امکان مشارکت در تصمیم گیری، انتخاب کردن و انتخاب شدن و فعالیت سیاسی را فراهم می کند (قاضی، ۱۳۹۵).	میانگین پاسخ به گویه های مرتبط با حقوق سیاسی در مقیاس لیکرت	امکان تصدی مناصب مدیریتی؛ حق اعتراض مدنی؛ حضور در مناصب عالی سیاسی؛ تشکیل احزاب زنان
انطباق با	میزان همخوانی نگرش های افراد با اصول قانون اساسی	بررسی از طریق تحلیل همبستگی	مقایسه نگرش به حقوق اجتماعی و

متغیر	تعریف مفهومی	تعریف عملیاتی	گویه‌های سنجش (نمونه)
قانون اساسی	جمهوری اسلامی ایران (قاضی، 1395).	(اسپیرمن) بین نگرش‌ها و اصول قانون اساسی	سیاسی با اصول مرتبط قانون اساسی

به‌منظور اطمینان از روایی محتوا، پرسشنامه پس از طراحی اولیه در اختیار چند تن از اساتید حوزه جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و حقوق قرار گرفت و بر اساس نظر آنان اصلاح گردید. بدین ترتیب اطمینان حاصل شد که گویه‌ها به‌درستی ابعاد مورد نظر را پوشش می‌دهند.

برای سنجش پایایی، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. مقدار این ضریب برای کل پرسشنامه 0/911 به‌دست آمد که نشان‌دهنده‌ی انسجام درونی بسیار بالا و پایایی مطلوب ابزار است (بالتر از حداقل استاندارد 0/7). این نتیجه نشان می‌دهد که پرسشنامه قادر است مفاهیم مورد نظر را به‌صورت قابل اعتماد اندازه‌گیری کند.

گردآوری داده‌ها به دو روش حضوری و الکترونیکی انجام شد تا پوشش جمعیتی بیشتری حاصل شود. در روش حضوری، پرسشنامه‌ها در محیط‌های دانشگاهی (کلاس‌ها، کتابخانه، سلف سرویس و انجمن‌های علمی) توزیع و تکمیل شدند. در روش الکترونیکی، نسخه دیجیتال پرسشنامه از طریق پلتفرم‌هایی مانند واتساپ، تلگرام و سامانه‌های دانشگاهی در اختیار دانشجویان قرار گرفت.

قبل از توزیع پرسشنامه‌ها، هدف پژوهش برای پاسخ‌دهندگان توضیح داده شد و رضایت آگاهانه آنان برای مشارکت جلب گردید. همچنین تأکید شد که پاسخ‌ها کاملاً محرمانه بوده و فقط برای اهداف علمی استفاده می‌شوند.

پس از گردآوری پرسشنامه‌ها، داده‌ها بازبینی، کدگذاری و در نرم‌افزار SPSS وارد شدند. ابتدا داده‌ها از نظر صحت ورود، نواقص احتمالی و وجود مقادیر پرت بررسی شدند. سپس تحلیل‌های آماری در دو سطح انجام گرفت:

- 1) تحلیل توصیفی: در این سطح از شاخص‌هایی مانند میانگین، میانه، انحراف معیار، فراوانی و درصد برای توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و گرایش کلی پاسخ‌دهندگان نسبت به مؤلفه‌های مختلف حقوق شهروندی استفاده شد. نمودارها و جداول نیز برای نمایش تصویری داده‌ها به‌کار رفتند.
- 2) تحلیل استنباطی: برای آزمون فرضیات و بررسی ارتباط میان متغیرها از آزمون‌های آماری مختلف استفاده شد، از جمله:

- آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای سنجش نرمال بودن داده‌ها،
- آزمون تی مستقل برای مقایسه میانگین نگرش‌ها بین دو گروه (مثلاً دختران و پسران)،
- تحلیل واریانس یک‌طرفه (ANOVA) برای مقایسه میان چند گروه،
- ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه بین متغیرهای کمی،
- آزمون خی‌دو (Chi-Square) برای سنجش ارتباط میان متغیرهای کیفی،
- و در نهایت تحلیل رگرسیون چندگانه برای بررسی اثر هم‌زمان چند متغیر مستقل بر متغیر وابسته‌ی نگرش به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان.

این پژوهش با رعایت کامل اصول اخلاق پژوهش انجام شد. مشارکت دانشجویان داوطلبانه بود و پیش از پاسخ‌گویی، هدف و ماهیت پژوهش به آنان توضیح داده شد. تمام پاسخ‌ها به‌صورت ناشناس و محرمانه نگهداری شدند و داده‌ها صرفاً برای مقاصد علمی تحلیل شدند. هیچ‌گونه اجبار، تشویق مالی یا فشار بیرونی در روند پاسخ‌گویی وجود نداشت.

4. یافته‌های پژوهش

4-1. یافته‌های توصیفی پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل ۳۸۰ دانشجوی دانشگاه شیراز بود که از نظر ویژگی‌های جمعیتی، فرهنگی و تحصیلی متنوع و

نماینده جامعه دانشجویی ایران به شمار می‌آیند. تحلیل توصیفی داده‌ها با هدف ارائه تصویری کلی از مشخصات پاسخ‌دهندگان و گرایش‌های آنان نسبت به حقوق شهروندی زنان انجام شد و شاخص‌های آماری شامل میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد به کار گرفته شد.

میانگین سنی پاسخ‌دهندگان برابر با 27/2 سال و دامنه سنی آنان از ۱۸ تا ۵۹ سال بود، که نشان‌دهنده حضور دانشجویان جوان و بزرگسال با تجارب تحصیلی و اجتماعی متفاوت است. از نظر جنسیت، 59/2٪ از پاسخ‌دهندگان زن و 40/8٪ مرد بودند، که امکان تحلیل دقیق‌تر نگرش زنان نسبت به حقوق شهروندی را فراهم می‌کند. در مورد وضعیت تاهل، بیش از 61٪ پاسخ‌دهندگان مجرد و حدود 38٪ متأهل بودند، که با الگوی معمول ترکیب جمعیتی در محیط‌های دانشگاهی قابل مقایسه است.

پاسخ‌دهندگان از ورودی‌های سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ بودند، با تمرکز بیشتر بر سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ که حدود 43٪ کل نمونه را تشکیل می‌دهند، نشان‌دهنده تنوع تجربه تحصیلی در میان جامعه آماری است. تنوع رشته تحصیلی نیز قابل توجه بود و شامل علوم سیاسی (20/8٪)، مهندسی (17/9٪)، مدیریت و حقوق (هر کدام 6/3٪) و سایر رشته‌ها می‌شد. در زمینه محل سکونت، اکثریت پاسخ‌دهندگان ساکن شهر (۸۵،۵٪) و در مقطع کارشناسی (67/1٪) بودند، در حالی که حضور دانشجویان تحصیلات تکمیلی و دانشجویان روستایی، غنای تحلیلی داده‌ها را افزایش داده است.

از نظر دین و مذهب، اکثریت پاسخ‌دهندگان مسلمان شیعه (84/7٪) بودند و حضور اقلیت‌ها و گروه‌های نامشخص تنوع فرهنگی و مذهبی جامعه آماری را نشان می‌دهد. در زمینه قومیت نیز دانشجویان از گروه‌های مختلف شامل فارس (38/9٪) لر (19/5٪)، ترک (4/2٪)، کرد (2/6٪)، عرب (3/4٪) و سایر اقوام (30/8٪) بودند، که بازتاب‌دهنده تنوع جغرافیایی و فرهنگی جامعه است. همچنین توزیع وضعیت اشتغال تقریباً متوازن بود؛ حدود نیمی از دانشجویان شاغل و نیمی غیرشاغل بودند و بیشتر پاسخ‌دهندگان در گروه درآمد متوسط (70/3٪) قرار داشتند.

به‌طور کلی، یافته‌های توصیفی نشان می‌دهند که جامعه آماری پژوهش از تنوع سنی، جنسیتی، تحصیلی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار است، که این امر اعتبار تحلیل‌های پژوهش و قابلیت تعمیم نتایج آن را افزایش می‌دهد. این داده‌ها زمینه‌ای غنی برای بررسی نگرش‌ها و مطالبات دانشجویان نسبت به حقوق شهروندی زنان فراهم می‌آورد و امکان تحلیل تفاوت دیدگاه‌ها در زیرگروه‌های مختلف جمعیتی و فرهنگی را میسر می‌سازد.

2-4. یافته‌های آماری-استنباطی پژوهش

پس از تحلیل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان و بررسی داده‌های توصیفی، در این بخش به تحلیل آماری-استنباطی پرداخته شد تا روابط معنادار میان متغیرهای اصلی پژوهش مشخص و میزان انطباق دیدگاه دانشجویان با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی شود. برای این منظور از آزمون‌های آماری شامل آزمون نرمال بودن (کلموگروف-اسمیرنوف)، ضریب همبستگی پیرسون، آزمون t مستقل و تحلیل واریانس استفاده شد.

جدول 1. نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنوف جهت بررسی پیروی داده‌ها از توزیع نرمال

متغیرها	آماره کلموگروف-اسمیرنوف	سطح معناداری
قانون اساسی	1/277	0/076
حقوق اجتماعی	3/193	0/000
حقوق سیاسی	2/669	0/000

نتایج آزمون کلموگروف-اسمیرنوف نشان داد که توزیع داده‌های مربوط به متغیر قانون اساسی نرمال است ($\text{Sig} = 0.076$)، اما متغیرهای حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی از توزیع نرمال پیروی نمی‌کنند ($\text{Sig} = 0.000$). بنابراین برای تحلیل‌های بعدی از روش‌های مناسب برای داده‌های غیرنرمال یا آزمون‌های غیرپارامتریک استفاده شد.

در جدول 2 مهم‌ترین حقوق اجتماعی که دانشجویان دانشگاه شیراز برای زنان قائل‌اند و میزان مطابقت آن با اصول قانون اساسی آورده شده است.

جدول 2. مهم‌ترین حقوق اجتماعی که دانشجویان دانشگاه شیراز برای زنان قائل‌اند

شاخص	میانگین	انحراف معیار	بعد	میزان انطباق
حق تحصیل زنان	4/72	0/80	اجتماعی	62/61
انجام امور خانه به صورت مشترک	4/62	0/78	اجتماعی	60/85
برابری زن و مرد از لحاظ تامین بیمه های بیکاری	2/42	1/21	اجتماعی	57/62
زن به عنوان یک شخص مستقل	4/53	0/80	اجتماعی	57/99
دستمزد برابر زن و مرد	4/39	1/05	اجتماعی	50/61
رفع تبعیض میان زن و مرد از لحاظ حقوق اجتماعی ناظر به دسترسی به عرصه عمومی (نمونه موردی امکان اخذ گواهینامه رانندگی تمامی وسائل نقلیه)	4/43	0/91	اجتماعی	55/78
استقلال مالی زنان	4/42	0/95	اجتماعی	53/19
وظیفه مشترک زن و مرد از لحاظ تربیت فرزندان	4/48	0/92	اجتماعی	58/72
انتخاب نوع شغل فارغ از جنسیت	4/37	0/98	اجتماعی	54/85
برابری آموزشی میان زن و مرد (نمونه موردی عدم تفاوت در انتخاب رشته دانشگاهی)	4/38	0/99	اجتماعی	52/73
حق بهداشت و سلامت	4/48	0/96	اجتماعی	60/39
حق امنیت زنان	4/39	1/02	اجتماعی	59/27

در راستای پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش مبنی بر اینکه «دانشجویان دانشگاه شیراز چه حقوق اجتماعی و سیاسی برای زنان قائلند؟ و تا چه میزان نظرگاه آنان با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انطباق دارد؟» بخش نخست تحلیل به بررسی و تبیین حقوق اجتماعی اختصاص یافته است؛ چرا که این بعد از حقوق شهروندی هم در سطح نظری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هم در تحلیل‌های میدانی پژوهش حاضر بیشترین توجه را به خود جلب نموده است.

تحلیل داده‌های حاصل از پرسشنامه نشان می‌دهد که میانگین ارزیابی دانشجویان نسبت به حقوق اجتماعی زنان عمدتاً در بازه ۴ تا ۵ قرار دارد که نشانگر سطح بالای موافقت با مفاد مطرح شده است. بالاترین میانگین متعلق به گزاره «حق تحصیل زنان» با عدد 4/72 و انحراف معیار 0/80 است. این امر نشان‌دهنده وفاق گسترده در میان دانشجویان نسبت به اساسی‌ترین حق اجتماعی یعنی حق آموزش برابر برای زنان است. چنین نگاهی به خوبی مؤید رشد آگاهی‌های اجتماعی در بین جوانان تحصیل کرده نسبت به نقش کلیدی آموزش در تحقق برابری جنسیتی و توسعه عدالت‌محور اجتماعی است. از حیث حقوقی، این مطالبه اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد تصریح قرار گرفته است. اصل سی‌ام قانون اساسی بر آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه برای همه شهروندان تأکید کرده و جنسیت را به عنوان معیار تمایز مورد استفاده قرار نداده است. میزان انطباق 62/61 درصدی این مؤلفه با اصول قانون اساسی، مؤید وجود ظرفیت حقوقی لازم برای پاسخ‌گویی به این مطالبه است؛ هرچند تحقق کامل آن در عمل نیازمند پیاده‌سازی بی‌طرفانه اصول مزبور بدون موانع فرهنگی یا ساختاری است.

گزاره بعدی با میانگین بالا، «انجام امور خانه به صورت مشترک» است که با میانگین 4/62 و انحراف معیار 0/78 به عنوان یکی دیگر از مطالبات برجسته دانشجویان ظاهر شده است. این مؤلفه از منظر جامعه‌شناختی حاکی از تحول در الگوهای سنتی تقسیم کار جنسیتی در خانواده و تمایل به استقرار الگوی برابری محور در مناسبات خانوادگی است. گرچه قانون اساسی به صراحت به تقسیم کار خانگی اشاره نکرده اما اصول ۱۰ و ۲۱ در خصوص تحکیم بنیان خانواده و حمایت از حقوق زن در جایگاه مادری و همسری، می‌تواند ظرفیت تفسیر موسع در جهت بازتعریف مشارکت‌های خانگی را داشته باشد. انطباق 60/85 درصدی این گزاره نیز نشان می‌دهد که می‌توان از ظرفیت‌های قانون اساسی برای پیشبرد عدالت جنسیتی در درون خانواده بهره گرفت. یکی دیگر از شاخص‌های مهم در این زمینه، «زن به عنوان یک شخص مستقل است» با میانگین 4/53 و انحراف معیار 0/80 می‌باشد. این شاخص ناظر به ادراک دانشجویان از استقلال فردی، مالی، تصمیم‌گیری و هویتی زنان در جامعه است. چنین نگرشی به خوبی بیانگر تغییر نگاه از زن به عنوان وابسته به نهاد خانواده یا شوهر، به زن به عنوان فردی صاحب اراده و حقوق مستقل در فضای اجتماعی است. اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی با صراحت بر برابری زن و مرد در بهره‌مندی از حقوق

انسانی، حمایت از کرامت زن و ایجاد زمینه‌های رشد همه جانبه زنان تأکید دارند که می‌تواند مبنایی برای تفسیر حقوقی این مطالبه باشد. انطباق 57/99 درصدی این شاخص با اصول قانون اساسی نیز نشان می‌دهد که پشتیبانی حقوقی از این حق وجود دارد، هرچند در حوزه‌های اجرایی، گاه با چالش‌هایی روبه‌روست.

در تحلیل شاخص «استقلال مالی زنان» (میانگین 4/42 و انحراف معیار 0/95)، نیز شاهد تأکید دانشجویان بر ضرورت مشارکت فعال اقتصادی زنان هستیم. این مسئله به‌ویژه در بستر جامعه ایران که با محدودیت‌های ساختاری برای اشتغال زنان مواجه است از اهمیت دوچندان برخوردار است. استقلال اقتصادی، پایه‌ای برای توانمندسازی اجتماعی و سیاسی محسوب می‌شود و در متون قانون اساسی از جمله اصل ۲۸ نیز بر اشتغال به‌عنوان حق همگانی تصریح شده است. انطباق 53/19 درصدی این شاخص، گویای تطابق نسبتاً مطلوب این مطالبه با قانون اساسی است اما بیانگر آن است که هنوز فاصله‌ای بین آنچه در متن قانون آمده و آنچه در واقعیت اجتماعی تجربه می‌شود، وجود دارد.

در میان سایر مؤلفه‌های مورد سنجش، شاخص‌هایی مانند «رفع تبعیض میان زن و مرد از لحاظ حقوق اجتماعی دسترسی به عرصه عمومی (نمونه موردی امکان اخذ گواهینامه رانندگی تمامی وسائل نقلیه)» (میانگین 4/43)، «انتخاب شغل فارغ از جنسیت» (4/37) و «برابری آموزشی میان زن و مرد (نمونه موردی عدم تفاوت در انتخاب رشته دانشگاهی)» (4/38) همگی نشان‌دهنده سطح بالای پذیرش اصل برابری جنسیتی در فضاهای آموزشی، شغلی و اجتماعی هستند.

نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های مربوط به بعد اجتماعی نشان می‌دهد که دانشجویان دانشگاه شیراز نگاه مثبتی به حقوق اجتماعی زنان دارند و بر تحقق برابری جنسیتی در حوزه‌هایی چون تحصیل، اشتغال، تربیت فرزندان، استقلال مالی و توزیع نقش‌های خانوادگی تأکید دارند. میانگین بالای پاسخ‌ها بیانگر آگاهی، دغدغه‌مندی و خواست عمومی برای اصلاحات اجتماعی است که در آن زن به مثابه شهروندی مستقل، برابر و فعال شناخته می‌شود. همچنین میزان انطباق بالای برخی از این مطالبات با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیانگر آن است که قانون اساسی از ظرفیت‌های مفهومی برای حمایت از این حقوق برخوردار است، هرچند تحقق کامل این ظرفیت‌ها مستلزم به کارگیری اراده سیاسی، بازنگری در سیاست‌گذاری‌های اجرایی و ارتقای فرهنگ عمومی جامعه نسبت به نقش و جایگاه اجتماعی زنان است. به‌طور کلی، مطالبات اجتماعی مطرح شده توسط دانشجویان، بازتابی از تحولات نسلی و ذهنی جامعه دانشگاهی نسبت به مفهوم برابری اجتماعی و عدالت جنسیتی در عصر حاضر است.

نتایج پرسشنامه نشان می‌دهد که دانشجویان دانشگاه شیراز توجه قابل ملاحظه‌ای به حق بهداشت و سلامت زنان دارند؛ حقی که با وجود میانگین نسبتاً بالا، در عرصه عمومی کمتر مورد بحث قرار می‌گیرد. در قانون اساسی، اصول ۲۱ و ۲۹ به روشنی بر تأمین خدمات درمانی، بیمه و حمایت‌های اجتماعی برای همه شهروندان تأکید کرده‌اند. از آنجا که سلامت زنان نقش مستقیم در سلامت خانواده و جامعه دارد، توجه دانشجویان به این مؤلفه حاکی از درک عمیق آنان نسبت به پیوند میان عدالت جنسیتی و عدالت سلامت است. میزان انطباق 60/39 درصدی این شاخص نشان می‌دهد که هرچند چارچوب‌های حقوقی موجود ظرفیت لازم را فراهم کرده‌اند، اما در حوزه عمل، سیاست‌گذاری‌های جزئی و رویکردهای اجرایی نیازمند تقویت بیشتری هستند.

یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی و بنیادین در تحلیل حقوق اجتماعی، حق امنیت زنان است که میانگین بالایی را در پاسخ‌های دانشجویان کسب کرده است. امنیت، اعم از امنیت اجتماعی، روانی، و فیزیکی، پیش‌نیاز حضور فعال و برابر زنان در عرصه عمومی به‌شمار می‌رود. قانون اساسی در اصولی چون ۲۲ (مصونیت جان، مال و حیثیت) و ۲۱ دولت را موظف به فراهم‌سازی امنیت و رفع تبعیض علیه زنان کرده است. با این حال میزان انطباق 59/27 درصدی این شاخص نشان می‌دهد که شکاف میان ظرفیت‌های حقوقی و وضعیت موجود همچنان قابل توجه است. تأکید دانشجویان بر این حق، نشان‌دهنده حساسیت نسل دانشگاهی نسبت به موضوعاتی چون مزاحمت‌های خیابانی، خشونت مبتنی بر جنسیت و ضرورت امن‌سازی فضاهای اجتماعی است.

در جدول 3 مهم‌ترین حقوق سیاسی که دانشجویان دانشگاه شیراز برای زنان قائل‌اند و میزان مطابقت آن با اصول قانون اساسی ارائه شده است.

جدول 3. مهم‌ترین حقوق سیاسی که دانشجویان دانشگاه شیراز برای زنان قائل‌اند

شاخص	میانگین	انحراف معیار	بعد	میزان انطباق
امکان اخذ پست‌های کلان مدیریتی توسط زنان	4/36	0/98	سیاسی	52/82
حق اعتراض مدنی و مسالمت‌آمیز در صورت تبعیض آشکار	4/37	0/86	سیاسی	57/16
حق اخذ مناصب عالی سیاسی	4/35	0/99	سیاسی	52/08
شکل‌گیری تشکلات و احزاب زنان جهت توانمندسازی سیاسی زنان	4/29	0/90	سیاسی	52/45
شکل‌گیری تشکلات و احزاب و انجمن‌های زنان جهت احقاق حقوق و مطالبات	4/23	0/93	سیاسی	48/30

در تکمیل پاسخ به سؤال اصلی این پژوهش، بخش دوم تحلیل استنباطی به بررسی و تحلیل مطالبات دانشجویان در حوزه حقوق سیاسی زنان اختصاص دارد. نتایج حاصل از داده‌های پرسشنامه در این بخش، تصویری روشن‌گر از نگرش دانشجویان دانشگاه شیراز نسبت به جایگاه سیاسی زنان در جامعه ترسیم می‌کند و هم زمان میزان انطباق این مطالبات را با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌سنجد. بررسی این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد که پاسخ دهندگان، زنان را دارای صلاحیت و شایستگی برابر با مردان برای مشارکت فعال در سطوح مختلف سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری می‌دانند و خواستار فراهم شدن بستر قانونی و اجتماعی برای تحقق مشارکت واقعی زنان در عرصه قدرت‌اند.

نخستین مؤلفه، «امکان اخذ پست‌های کلان مدیریتی توسط زنان» است که با میانگین 4/36 و انحراف معیار 0/98 نشان‌دهنده سطح بالایی از موافقت دانشجویان با حق حضور زنان در مناصب بالای اجرایی، مدیریتی و تصمیم‌سازی است. این نگرش نه تنها ریشه در ایده برابری فرصت‌ها دارد؛ بلکه منعکس‌کننده خواست عمومی برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های مدیریتی زنان در ساختارهای قدرت نیز هست. از منظر حقوقی، اصول ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی به صراحت بر حقوق برابر زن و مرد و لزوم فراهم‌آوری زمینه رشد شخصیت زن در ابعاد مادی و معنوی تأکید دارد. هرچند قانون اساسی مستقیماً پست‌های مدیریتی را نام نمی‌برد اما از لحاظ تفسیری می‌توان چنین مطالباتی را در چارچوب این اصول گنجانده. میزان انطباق 52/82 درصدی نیز مؤید ظرفیت نسبی قانون اساسی برای پاسخ‌گویی به این مطالبه است، گرچه در عمل حضور زنان در سطوح عالی مدیریتی هنوز با محدودیت‌های ساختاری و فرهنگی روبه‌روست.

مؤلفه دوم، «حق اعتراض مدنی و مسالمت‌آمیز زنان در صورت تبعیض آشکار» با میانگین 4/37 و انحراف معیار 0/86 از دیگر مطالبات مهم سیاسی دانشجویان است. این شاخص نشان‌دهنده گرایش عمومی به نهادینه شدن شیوه‌های مدنی و قانونی برای بیان نارضایتی‌هاست. چنین نگرشی، ریشه در مفاهیم بنیادین دموکراسی دارد و نمایانگر بلوغ سیاسی قشر دانشگاهی در تمایز قائل شدن بین خشونت و اعتراض قانونی است. از منظر حقوق اساسی، اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی به حق تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها در صورتی که مخل مبانی اسلام نباشد، اشاره کرده است. بنابراین انطباق 57/16 درصدی این مؤلفه با قانون اساسی گواهی بر وجود زیرساخت حقوقی برای این حق است، هرچند در عمل محدودیت‌هایی برای تحقق عملی این اصل وجود دارد که گاه به موانع تفسیری یا اجرایی مربوط می‌شود.

سومین مؤلفه، «حق اخذ مناصب عالی سیاسی توسط زنان» با میانگین 4/35 و انحراف معیار 0/99، نشانگر نگاه مثبت دانشجویان به مشارکت زنان در سطوح عالی تصمیم‌گیری سیاسی، مانند مجلس، هیئت دولت یا حتی ریاست جمهوری است. این مطالبه بر پایه اصل برابری و شایسته سالاری بنا نهاده شده است. هرچند قانون اساسی در اصل ۱۱۵ شرایطی مانند «رجال مذهبی و سیاسی» را برای ریاست جمهوری عنوان کرده که همواره مورد مناقشه در تفسیر جنسیتی آن بوده است اما اصول دیگر از جمله اصول ۱۹ و ۲۰ همچنان تأکید دارند که همه شهروندان در برابر قانون برابرند. میزان انطباق 52/08 درصدی این مؤلفه نیز گواه آن است که متن قانون در سطحی از تفسیر می‌تواند از این مطالبه حمایت کند اما در سطح اجرا هنوز چالش‌های قابل توجهی وجود دارد که در واقعیت به مانعی جدی برای حضور سیاسی زنان در سطوح عالی تبدیل شده است.

در ادامه، شاخص «شکل‌گیری تشکلهای و احزاب زنان جهت توانمندسازی سیاسی» با میانگین 4/29 و انحراف معیار 0/90 نیز نمایانگر اهمیت فعالیت جمعی و نهادمند زنان از دیدگاه دانشجویان است. این شاخص بر لزوم شکل‌گیری نهادهای زن‌محور در حوزه سیاست تأکید دارد که بتوانند نه تنها زنان را توانمند سازند؛ بلکه در فرآیند سیاست‌گذاری نیز صدای آنان را بازتاب دهند. این مطالبه به اصل ۲۶ قانون اساسی مرتبط می‌شود که به آزادی احزاب و انجمن‌ها تصریح دارد. میزان انطباق 52/45 درصدی گویای وجود ظرفیت نسبی در قانون اساسی برای تحقق چنین مشارکت‌هایی است اما در عمل، تشکیل تشکلهای مستقل و مؤثر زنان هنوز با محدودیت‌هایی مواجه است که نیازمند بازنگری در سیاست‌های اجرایی و نظارتی است.

در نهایت، مؤلفه «شکل‌گیری تشکلهای و انجمن‌های زنان جهت احقاق حقوق و مطالبات» با میانگین 4/23 و انحراف معیار 0/93، پایین‌ترین سطح میانگین در میان مؤلفه‌های سیاسی را دارد، گرچه هنوز در سطح بالایی از موافقت قرار دارد. این تفاوت اندک می‌تواند بیانگر نوعی نگرانی دانشجویان نسبت به فضای فعالیت تشکلهای مدنی باشد، به‌ویژه هنگامی که این تشکلهای موضوعاتی مانند عدالت جنسیتی، اعتراض به تبعیض یا نقد ساختارهای رسمی را پیگیری کنند. میزان انطباق 48/30 درصدی نیز مؤید این نکته است که در مقایسه با سایر شاخص‌ها، قانون اساسی حمایت نسبتاً محدودتری از این سطح از کنش جمعی دارد یا دست‌کم در اجرا کمتر تسهیل‌گر چنین فعالیت‌هایی بوده است.

بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان گفت که دانشجویان دانشگاه شیراز مطالبات روشنی در حوزه حقوق سیاسی زنان دارند که حول محورهایی چون مشارکت در قدرت، حق اعتراض مدنی، دسترسی به مناصب سیاسی و تشکیل نهادهای مستقل می‌چرخد. در نگاه دانشجویان، زن باید از حقوقی برابر با مرد در عرصه سیاست برخوردار باشد و تبعیض ساختاری یا هنجاری نباید مانع از حضور او در سطوح تصمیم‌گیری باشد. مقایسه این مطالبات با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که در سطح متن قانونی، بسیاری از این حقوق به صورت ضمنی یا صریح مورد حمایت قرار گرفته‌اند اما تحقق عینی آن‌ها مستلزم اصلاحات در حوزه‌های سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و فرهنگ‌سازی است. از مجموع تحلیل‌های این بخش می‌توان نتیجه گرفت که میان دیدگاه‌های دانشجویان در زمینه حقوق سیاسی زنان و مفاد قانون اساسی، یک انطباق بالقوه وجود دارد که اگر به درستی از آن بهره‌برداری شود، می‌تواند به بستری مناسب برای تحقق عدالت جنسیتی در حوزه مشارکت سیاسی بینجامد. تحقق کامل این انطباق نیازمند تعامل مستمر میان اراده سیاسی، مطالبات اجتماعی و تفسیر حقوقی نوگرایانه از اصول قانون اساسی است.

برای بررسی میزان انطباق مطالبات اجتماعی و سیاسی دانشجویان دانشگاه شیراز با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شد. انتخاب این آزمون به دلیل نرمال نبودن داده‌های متغیرهای حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی، بر اساس نتایج آزمون کولموگروف-اسمیرنوف، صورت گرفت. آزمون اسپیرمن ابزار مناسبی برای سنجش رابطه میان متغیرهای ترتیبی یا مقیاس فاصله‌ای-نسبی غیرنرمال است و در این پژوهش به‌عنوان یک روش استنباطی معتبر به کار گرفته شد. در جدول 4 همبستگی بین قانون اساسی ج.ا.ا و ابعاد حقوق شهروندی سیاسی و اجتماعی ارائه شده است.

جدول 4. آزمون همبستگی بین قانون اساسی ج.ا.ا و ابعاد حقوق شهروندی سیاسی و اجتماعی

متغیرها	قانون اساسی
همبستگی اسپیرمن	0/207
سطح معناداری P-value	0/000
همبستگی اسپیرمن	0/258
سطح معناداری P-value	0/000
حقوق اجتماعی	
حقوق سیاسی	

مطابق با یافته‌های جدول همبستگی، ضریب همبستگی بین حقوق اجتماعی دانشجویان و اصول قانون اساسی برابر 0/207 و سطح معناداری آن 0/000 به دست آمده است. همچنین ضریب همبستگی بین حقوق سیاسی دانشجویان و قانون اساسی 0/258 و سطح معناداری آن نیز 0/000 گزارش شده است. از آنجا که در هر دو مورد، سطح معناداری کمتر از 0/05 است، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ای معنادار بین متغیرها وجود دارد. اما از منظر قدرت همبستگی، این روابط در هر دو مورد در

سطح ضعیف تا متوسط ارزیابی می‌شوند.

ضریب 0/207 برای حقوق اجتماعی نشان می‌دهد که حدود 20/7 درصد از مطالبات اجتماعی دانشجویان با اصول و مفاد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همپوشانی دارند یا به عبارتی دیگر، بخشی از خواسته‌های اجتماعی زنان در قالب اصول صریح قانون اساسی پیش‌بینی شده‌اند. این موارد شامل حق برخورداری از آموزش رایگان (اصل ۳۰)، حق تأمین اجتماعی و رفاه (اصل ۲۹)، برخورداری از مسکن، بهداشت، بیمه و امنیت شغلی (اصول ۳ و ۴۳) و همچنین حق بهره‌مندی از فرصت‌های برابر در استخدام (اصل ۲۸) است. با این حال، درصد پایین این همبستگی حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از مطالبات اجتماعی زنان دانشجویی یا در قانون اساسی تصریح نشده‌اند یا در چارچوب‌های تفسیری موجود نادیده گرفته شده‌اند. ازجمله این مطالبات می‌توان به دستمزد برابر، استقلال مالی، تقسیم کار خانگی و مسئولیت تربیت فرزندان اشاره کرد که هرچند در قالب حقوق بشر یا قوانین توسعه‌ای کشورها پذیرفته شده‌اند اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شکل مستقیم و مؤثر مورد توجه قرار نگرفته‌اند. درخصوص حقوق سیاسی نیز با ضریب همبستگی 0/258، می‌توان گفت که تنها 25/8 درصد از مطالبات سیاسی دانشجویان با اصول قانون اساسی انطباق دارد. این میزان تطابق نیز نسبی است و در بسیاری از موارد، اصول قانون اساسی به صورت کلی و غیرجزئی به حقوق سیاسی اشاره کرده‌اند. قانون اساسی در اصولی نظیر اصل ۶، اصل ۲۰، اصل ۲۶، و اصل ۲۷ بر مشارکت عمومی، تشکیل اجتماعات، آزادی احزاب و حق اعتراض مسالمت‌آمیز تأکید کرده است. همچنین، اصل ۱۰۷ و ۱۱۵ اشاره غیرمستقیمی به مشارکت سیاسی زنان در انتخابات ریاست‌جمهوری و خبرگان رهبری دارد اما به دلیل فقدان تصریح درباره جنسیت در برخی مناصب کلیدی سیاسی، تفاسیر غالباً مردمحور شده‌اند و فرصت‌های برابر برای مشارکت زنان در سطوح عالی تصمیم‌گیری فراهم نشده است. برای نمونه، مطالباتی همچون امکان تصدی پست‌های کلان مدیریتی توسط زنان، تشکیل احزاب و نهادهای خاص زنان جهت توانمندسازی سیاسی، یا اعتراض سازمان‌یافته به تبعیض‌های جنسیتی، هنوز جایگاهی مستحکم در ساختارهای قانونی و نهادی کشور ندارند یا در مرحله اجرا با موانع متعددی روبرو هستند. آنچه از تحلیل داده‌ها استنباط می‌شود، این است که بین اصول قانون اساسی و مطالبات دانشجویان در هر دو بُعد اجتماعی و سیاسی، اگرچه همبستگی معناداری وجود دارد اما میزان این همبستگی نسبتاً ضعیف است. این یافته حاکی از دو مسئله مهم است: نخست آن که قانون اساسی به لحاظ محتوایی ظرفیتهایی برای حمایت از حقوق زنان دارد، اما دوم و مهم‌تر آن که این ظرفیت‌ها یا در سطح اجرا دچار چالش‌اند یا نیازمند بازنگری و به روزرسانی مفاد قانونی به اقتضای تحولات اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه هستند. از منظر جامعه‌شناسی حقوق، می‌توان گفت که دانشجویان، به‌عنوان نمایندگان نسل جوان تحصیل کرده، خواسته‌هایی فراتر از ساختارهای قانونی فعلی دارند. این انتظارات، ریشه در تحولات فکری، رسانه‌ای، جهانی شدن مفاهیم حقوق بشر و رشد آگاهی‌های جنسیتی دارند. بنابراین، فاصله‌ای که در این پژوهش بین مطالبات نسل جوان و ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی مشاهده می‌شود، نه تنها می‌تواند هشدار برای سیاست‌گذاران جهت بازبینی سیاست‌های حقوقی و اجتماعی باشد؛ بلکه لزوم بازنگری در رویکردهای حقوقی مبتنی بر عدالت جنسیتی و تقویت سازوکارهای اجرایی قانون اساسی را نیز نشان می‌دهد.

در نهایت، این یافته‌ها نشان می‌دهند که با وجود اینکه اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در برخی موارد با استانداردهای حقوق شهروندی و حقوق زنان انطباق دارند، اما تحقق واقعی و جامع این حقوق هنوز با چالش‌هایی مواجه است. برای دستیابی به یک نظام حقوقی فراگیر و مؤثر در حوزه برابری جنسیتی و تأمین مطالبات اجتماعی و سیاسی زنان، ضروری است که اصول قانون اساسی از طریق بازنگری دقیق، تفسیر موسع و روشن، و نهادینه‌سازی اجرایی حقوق برابر و عدالت‌محور مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این، اجرای عملی این اصول نیازمند ایجاد سیاست‌ها و سازوکارهای نهادی و قضایی کارآمد، ارتقای آگاهی عمومی درباره حقوق شهروندی، و تقویت فرهنگ حقوقی-مشارکتی در جامعه است. بدون این اقدامات، دسترسی کامل زنان به حقوق اجتماعی و سیاسی همچنان محدود و تحقق اهداف برابری جنسیتی در جامعه ناکامل خواهد بود. بنابراین، یافته‌های پژوهش بر ضرورت همزمان اصلاح قانونی، تقویت نظارت و فرهنگ‌سازی اجتماعی به‌عنوان مسیرهای مکمل برای تحقق حقوق شهروندی زنان تأکید می‌کنند.

5. بحث

شهروندی به عنوان یکی از مفاهیم بنیانی در فلسفه سیاسی، بستری کلیدی برای فهم مناسبات قدرت، حق و تکلیف در جامعه محسوب می‌شود. این مفهوم نه تنها هویت فرد را در چارچوب جامعه سیاسی تعریف می‌کند؛ بلکه نحوه تنظیم روابط میان شهروند و دولت، حقوق و مسئولیت‌ها و نقش افراد در فرآیند تصمیم‌گیری جمعی را نیز روشن می‌سازد. شهروندی در گذار جوامع از ساختارهای سنتی و اقتدارمحور به دولت‌های مدرن و دموکراتیک، به تدریج توسعه یافته و بر ابعاد مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی استوار شده است. در این میان، بهره‌مندی زنان از این حقوق و تلاش آنان برای تحقق کامل این ابعاد، یکی از چالش‌های اساسی جوامع معاصر، به ویژه در کشورهایی چون ایران با ساختارهای حقوقی و فرهنگی پیچیده، به شمار می‌آید.

پژوهش حاضر با تمرکز بر دانشجویان دانشگاه شیراز، که به عنوان قشر فرهیخته و آینده‌ساز جامعه شناخته می‌شوند، در پی آن بود که نگرش آنان را نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان و میزان انطباق این نگرش‌ها با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی کند. قشر دانشجو به دلیل برخورداری از سطح نسبتاً بالای آگاهی اجتماعی و سیاسی، دسترسی به منابع آموزشی، قرار گرفتن در محیط‌های گفت‌وگومحور و مواجهه با فضای رسانه‌ای، گروهی مناسب برای سنجش گرایش‌های نوین مطالبه‌گری محسوب می‌شود. یافته‌های این پژوهش نشان داد که دانشجویان دانشگاه شیراز نگرشی عمدتاً ایجابی نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان دارند؛ نگرشی که با نظریه‌های مدرن شهروندی هم‌خوانی قابل توجهی دارد.

این یافته در چارچوب نظریه‌های شهروندی، به ویژه طبقه‌بندی سه‌گانه توماس مارشال (Marshall, 1950: 67-80)، قابل تبیین است. از منظر مارشال، شهروندی کامل زمانی تحقق می‌یابد که حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی به طور متوازن و بدون تبعیض برای همه گروه‌ها به رسمیت شناخته شود. حمایت پررنگ دانشجویان از حقوق اجتماعی زنان، از حق تحصیل و استقلال مالی گرفته تا حق دسترسی به عرصه عمومی، با تحلیل مارشال هم‌خوان است، زیرا حقوق اجتماعی از دید او شالوده مشارکت برابر شهروندان را تشکیل می‌دهد. در تکمیل این رویکرد، نظریه «شهروندی متمایز از نظر گروهی» آیریس یانگ (Young, 1990: 220-235) نیز می‌تواند تبیین‌کننده تقاضای دانشجویان برای حقوق ویژه باشد. یانگ بر این باور است که عدالت صرفاً به معنای رفتار یکسان با همه نیست؛ بلکه در برخی موارد برای مقابله با ستم ساختاری باید حقوقی ویژه برای گروه‌های تحت ستم در نظر گرفته شود تا نابرابری‌های نهادینه خنثی شوند. افزون بر این، رهیافت کیملیکا (Kymlicka, 1995: 180-195) درباره حقوق گروه‌های به حاشیه رانده شده نشان می‌دهد که زنان برای دستیابی به مشارکت برابر، نیازمند حمایت نهادی‌اند؛ موضوعی که در مطالبات دانشجویان برای استقلال مالی و رفع تبعیض‌های ساختاری بازتاب یافته است.

در حوزه سیاسی نیز مطالباتی چون حق اعتراض مدنی، مشارکت در احزاب و دستیابی به مناصب مدیریتی جایگاه برجسته‌ای در نگرش دانشجویان دارد. این یافته در پرتو نظریات هابرماس (Habermas, 1991: 175-185) درباره حوزه عمومی قابل تحلیل است؛ نظریه‌ای که بر این نکته تأکید می‌کند که مشروعیت سیاسی زمانی حاصل می‌شود که همه گروه‌ها امکان مشارکت برابر در عرصه عمومی را داشته باشند. تأکید دانشجویان بر حق اعتراض، نشانه‌ای از درک ضرورت حضور برابر زنان در فضای عمومی است؛ ضرورتی که مطالعات بین‌المللی نیز آن را در دانشگاه‌ها به عنوان پیشگامان تحولات مدنی تأیید کرده‌اند. این نتایج با دیدگاه‌های فریدمن (Friedman, 2003: 177-202) نیز هم‌خوان است؛ زیرا او معتقد است تبعیض جنسیتی در ساختارهای فرهنگی و نهادی بازتولید می‌شود. در همین راستا، یافته‌های حاضر نشان می‌دهد که بسیاری از حقوق مورد مطالبه زنان، در قانون اساسی وجود دارند، اما در اجرا با مانع مواجه‌اند. این وضعیت همان شکاف میان ظرفیت قانونی و تجربه زیسته است که در پژوهش‌های داخلی، از جمله مطالعه Hassani & Akhavan Kazemi (2020) نیز گزارش شده و بر ضرورت تقویت آگاهی حقوقی در میان دانشجویان دلالت دارد (Hassani & Akhavan Kazemi, 2020: 59-85).

مطالعه نگرش دانشجویان به حقوق زنان در ایران، در بستر منطقه‌ای خاورمیانه نیز واجد اهمیت است. پژوهش‌های انجام شده در کشورهای نظیر ترکیه و مصر نشان می‌دهد که اگرچه نسل جوان در کلان‌شهرها گرایش‌های مدافع حقوق برابر دارد، اما همواره میان مطالبه حقوق و هنجارهای سنتی تنش پویا وجود دارد (Pishgahi Fard & Poolab; 2008: 1-25). در کشورهای حوزه

خلیج فارس، مانند کویت، اگرچه مشارکت سیاسی زنان بهبود یافته، اما نگرش دانشجویان به حقوق اجتماعی ترکیبی از مدرنیته و سنت است. در حالی که در ایران مطالبات دانشجویان بیشتر حول محور رفع تبعیض‌های قانونی و ساختاری شکل گرفته، در بسیاری از کشورهای منطقه تمرکز اصلی بر بازتعریف نقش‌های جنسیتی در حوزه خصوصی و عمومی قرار دارد. این تفاوت در کانون مطالبات نشان می‌دهد که اگرچه نسل جوان در خاورمیانه هم‌صدا با روندهای جهانی خواستار حقوق برابر است، اما مسیر دستیابی به این حقوق به‌شدت تحت تأثیر فرهنگ سیاسی بومی و میزان گشودگی فضای عمومی در هر کشور قرار دارد.

در سطح بین‌المللی نیز پژوهش‌ها نشان داده‌اند که نسل‌های جدید، به‌ویژه افراد تحصیل‌کرده، گرایش بیشتری به ارزش‌های برابری‌طلبانه دارند و دانشگاه‌ها از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌گیری گفتمان برابری جنسیتی به‌شمار می‌روند. یافته‌های پژوهش حاضر نیز این روند را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که دانشجویان دانشگاه شیراز، به‌ویژه دانشجویان دختر، حامل این گفتمان بوده و نقش فعال و آگاهانه‌ای در مطالبه‌گری حقوق زنان ایفا می‌کنند. افزون بر این، بستر اجتماعی و سیاسی ایران در سال‌های اخیر نیز نقش مهمی در شکل‌گیری این نگرش‌ها داشته است. جنبش‌های دانشجویی و اجتماعی، به‌ویژه رخداد‌های سال 1401 با شعار «زن، زندگی، آزادی»، نشان‌دهنده افزایش آگاهی جنسیتی و سیاسی در میان نسل جوان است. اگرچه داده‌های این پژوهش مبتنی بر پرسشنامه بوده و نه کنش‌های خیابانی، اما پاسخ‌های دانشجویان به‌وضوح وجود یک گفتمان مطالبه‌گر و حقوق‌محور را منعکس می‌کند؛ گفتمانی که به‌جای کنش‌های مستقیم خیابانی، در فعالیت‌های دانشگاهی، رسانه‌های اجتماعی، نقدهای مدنی و انتخاب‌های اجتماعی نمود می‌یابد.

6. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر به‌روشنی مؤید آن است که نگرش دانشجویان دانشگاه شیراز نسبت به حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در سطح نسبتاً مطلوبی قرار دارد؛ این امر نشان‌دهنده یک چرخش پارادایمیک در ذهنیت نسل تحصیل‌کرده است که برابری جنسیتی را نه یک موضوع حاشیه‌ای؛ بلکه یکی از ارکان اصلی عدالت اجتماعی می‌پندارد. با این حال، تحلیل دقیق داده‌ها نشان می‌دهد که این نگرش‌های ایجابی و مدرن با میزان تحقق حقوق مذکور در کلان‌ساختارهای حقوقی و لایه‌های عمیق اجتماعی، فاصله معناداری دارد. این ناهم‌زمانی میان ذهنیت پویای قشر دانشجو و عینیت ایستای ساختارها، با دیدگاه‌های نظری مربوط به شکاف میان حقوق رسمی و واقعیت اجتماعی کاملاً هم‌خوان است. به عبارت دیگر، اگرچه بخشی از حقوق اجتماعی و سیاسی زنان در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی و به رسمیت شناخته شده‌اند، اما در مقام اجرا، این حقوق در چنبره‌ای از موانع فرهنگی (مانند بازتولید کلیشه‌های جنسیتی)، موانع تفسیری (مانند قرائت‌های مضیق و محدودکننده از متون قانونی) و موانع ساختاری (مانند بوروکراسی‌های مردسالارانه) گرفتار مانده‌اند که مانع از حق بر کاغذ به حق در عمل می‌شود.

بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های معاصر در جامعه ایران، تعارض میان مفاد انتزاعی قانون و تجربه زیسته و روزمره زنان است. بسیاری از مطالبات کلیدی، از حق تحصیل در تمامی رشته‌ها و اشتغال در سطوح عالی مدیریتی گرفته تا حق اعتراض مدنی و مشارکت فعال در احزاب، اگرچه در روح کلی قانون اساسی و برخی اصول آن قابل ردیابی و استناد هستند، اما در لایه‌های اجرایی با بن‌بست‌های متعددی روبرو می‌شوند. برای عبور از این بن‌بست، تنها تغییر قوانین کفایت نمی‌کند؛ بلکه نیازمند تقویت ضمانت‌های نهادی، تفسیر موسع و پویا از اصول قانونی متناسب با مقتضیات زمان و مهم‌تر از همه، توسعه فرهنگ سیاسی مشارکت‌پذیر هستیم؛ فرهنگی که در آن کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی جنسیتی به‌عنوان یک ضرورت برای بقای نظام اجتماعی نگریسته شود.

در این میان، دانشگاه‌ها نقشی فراتر از یک نهاد آموزشی صرف ایفا می‌کنند؛ دانشگاه در واقع یک میکروکوسم یا جهان کوچک از جامعه آرمانی است که در آن آگاهی رشد می‌یابد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دانشگاه نه تنها محل بازتولید دانش فنی؛ بلکه بستری حیاتی برای تمرین برابرخواهی، تقویت کنشگری مرزی و تحقق عملی حقوق شهروندی است. در واقع، فضای دانشگاهی با فراهم کردن امکان دیالوگ میان جنسیتی و نقد ساختارهای قدرت، به دانشجویان کمک می‌کند تا از

سوژه‌های منفعل به شهروندان مطالبه‌گر تبدیل شوند.

در مجموع، نتایج این پژوهش ضرورت بازنگری در سیاست‌های آموزش عالی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. اهمیت آموزش حقوق شهروندی، ترویج سواد جنسیتی و ایجاد فضاهای عمومی امن و مشارکتی در محیط‌های دانشگاهی نباید نادیده گرفته شود. افزایش این آگاهی و توسعه بسترهای مشارکت، صرفاً یک اقدام نمادین نیست؛ بلکه راهبردی اساسی برای تقویت مشروعیت سیاسی، انسجام اجتماعی و دستیابی به توسعه پایدار است؛ چرا که توسعه‌ای که نیمی از پیکره جامعه را نادیده بگیرد، محکوم به شکست است. در نهایت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که آینده جنبش‌های مدنی و پویایی‌های اجتماعی در ایران، محصول مستقیم همین آگاهی‌های انباشته‌شده در نهاد دانشگاه است. در نقطه‌ای که دانش نظری با تجربه زیسته و اراده برای کنشگری پیوند می‌خورد، زمینه‌ساز تحولاتی ساختاری و بازگشت‌ناپذیر در جهت تحقق عدالت همه‌جانبه خواهد بود؛ تحولاتی که ریشه در خرد جمعی نسل جدید دارد و نویدبخش جامعه‌ای شمول‌گراتر است.

7. پیشنهادات

پیشنهاد می‌شود برای کاهش شکاف میان ظرفیت‌های موجود در قانون اساسی و تجربه زیسته زنان، برنامه‌های منسجم آموزش حقوق شهروندی و آگاهی جنسیتی در دانشگاه‌ها (به‌ویژه برای ورودی‌های جدید) طراحی و اجرا شود تا دانشجویان با حقوق اجتماعی و سیاسی، سازوکارهای پیگیری قانونی مطالبات، و حدود و امکانات مشارکت مدنی آشنا شوند. همچنین دانشگاه شیراز و نهادهای مرتبط می‌توانند با ایجاد و تقویت فضاهای گفت‌وگومحور و مشارکت‌پذیر (کرسی‌های آزاداندیشی، انجمن‌های علمی و فرهنگی، کارگاه‌های مناظره و سواد رسانه‌ای، و حمایت از پژوهش‌های مسئله‌محور) امکان تمرین عملی شهروندی و مشارکت برابر را فراهم کنند. از سوی دیگر، پیشنهاد می‌شود برای بهبود تحقق حقوق زنان، سیاست‌گذاران و نهادهای اجرایی بر تقویت ضمانت‌های نهادی، کاهش تبعیض‌های ساختاری در محیط‌های آموزشی و شغلی، و بازنگری در رویه‌های اجرایی محدودکننده تمرکز کنند تا اصول قانونی با تفسیر موسع و شمول‌گرا به اجرا نزدیک شود. در سطح پژوهشی نیز انجام مطالعات تکمیلی با روش‌های کیفی (مصاحبه عمیق و گروه‌های کانونی) در کنار پیمایش‌های گسترده‌تر در دانشگاه‌های مختلف کشور توصیه می‌شود تا علل دقیق‌تر شکل‌گیری نگرش‌ها، تفاوت‌های جنسیتی و رشته‌ای، و نقش متغیرهایی مانند طبقه اجتماعی، تجربه تبعیض، و میزان مصرف رسانه‌ای روشن گردد. در نهایت، پیشنهاد می‌شود سازوکارهای حمایتی و مشاوره‌ای در دانشگاه‌ها برای مواجهه با تبعیض و تقویت امنیت مشارکت مدنی (اعم از حمایت‌های حقوقی، روانی و سازمانی) توسعه یابد تا دانشگاه به‌عنوان عرصه‌ای امن برای شکل‌گیری گفتمان برابری و تمرین حقوق شهروندی، نقش مؤثرتری در تقویت انسجام اجتماعی و توسعه پایدار ایفا کند.

8. تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است

9. سپاسگذاری

بدین‌وسیله از همه افرادی که در انجام این پژوهش ما را یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنیم. همچنین از مسئولان و دست‌اندرکاران محترم دانشگاه شیراز که زمینه و امکان انجام این تحقیق را فراهم ساختند، قدردانی می‌شود. از همه دانشجویانی که با همکاری و پاسخ‌گویی خود در تکمیل این پژوهش نقش داشتند، تشکر و قدردانی ویژه به عمل می‌آید. همچنین از راهنمایی‌ها، حمایت‌ها و نظرات ارزشمند استادان و پژوهشگرانی که در بهبود این مقاله نقش مؤثری داشتند، سپاسگزاریم.

10. منابع

Abdollahkhani, A. (2014). *Political Sociology*. SAMT Publishing, 80-94 (in Persian)

- Afshar Ahmadi, A., Rouhani Moghadam, M., & Aghaei Bajestani, M. (2019). The position of individual rights in jurisprudence and the legal system of Iran. *Human Rights and Citizenship Rights Special Issue*, 13, 7–22. (In Persian)
- Council of Europe. (2016). *Guide to human rights and democracy: Civil participation and peaceful protests*, 115-136. (In Persian)
- Dastranj, M., & Mallahi, M. (2018). Investigating the factors affecting students' awareness of citizenship rights (Case study: Payame Noor University students of Bandar Abbas). *Journal of Islamic Human Rights Studies*, 7(1), 82–99. (In Persian)
- Eskandari, V. (2017). An analysis of the level of awareness of Payame Noor University students about citizenship rights (Case study: Payame Noor University, Khodabandeh center). *The Second International Congress of Islamic Sciences and Humanities*: 14-22 (In Persian)
- Faraji Hedayat, J. (2019). *Fundamentals of political sociology*. Elm Publishing, 250-263 (In Persian)
- Friedman, E. J. (2003). *Gender and citizenship*. In R. O. Keohane & J. S. Nye (Eds.), *Governance in a Globalizing World* (pp. 177-202). Brookings Institution Press.
- Ghaffari Anvar, A. (2011). *A comparative study of the status of citizenship rights in Iran and France*, 20-36 (In Persian)
- Ghazi, H. (2016). *Principles of Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran*. SAMT Publishing; 54-57 (in Persian)
- Habermas, J. (1991). *The structural transformation of the public sphere: An inquiry into a category of bourgeois society*. MIT Press, 175-185
- Hashemi, S. (2019). *Constitutional law of the Islamic Republic of Iran (Vol. 2)*. Mizan Publishing, 165-167 (In Persian)
- Hassani, R., & Akhavan Kazemi, M. (2020). Women's non-movements and changes in social relations in Iran. *Cultural Sociology*, 11(3), 59-85. <https://doi.org/10.30465/scs.2020.26330.2060> (In Persian)
- Jafari, H., & Amanian, A. (2011). Women's awareness of citizenship rights and factors affecting it. *Journal of Applied Sociology*, 3(9), 1–18. (In Persian)
- Katouzian, N. (2012). *Constitutional law and political institutions*. Sherkat-e Sahami-ye Enteshar, 110-114 (In Persian)
- Kazemi, S. (2005). *Method and insight in politics (A philosophical, scientific, and methodological approach)*. Printing and Publishing Institute. 220-222 (In Persian)
- Kheirallah, P., & Agah, A. (2023). The relationship between the principle of constitutional stability and generational demands in the constitutional law of the Islamic Republic of Iran. *Public Law Studies Quarterly*, 53(3), 1631–1651. <https://doi.org/10.22059/JPLSQ.2021.307421.2512> (In Persian)
- Kymlicka, W. (1995). *Multicultural citizenship: A liberal theory of minority rights*. Oxford University Press, 180-195.
- Marshall, T. H. (1950). *Citizenship and social class, and other essays*. Cambridge University Press, 67-80.

- Mosleh, M. (2017). Citizenship rights in Iranian and international laws. *First International and Third National Conference on Management and Humanities Research*, 1-15 (In Persian)
- Nobakht, A., Samieiani, M., & Doagouyan, D. (2020). Management of social protests in Iran: Pattern finding in public culture. *Specialized Quarterly Journal of Humanities*, 53, 17–40. (In Persian)
- Norouzpour, M. (2019). An analysis of the political protests of December 2017. *Political Science Quarterly*, 4(4), 185–220. (In Persian)
- Okin, S. M. (1989). *Justice, gender, and the family* (Vol. 171). Basic Books, 42-63
- Pishgahi Fard, Z., & Poolab, A. (2008). *Future studies of the status of women's higher education in the Middle East region*, 1-25 <https://civilica.com/doc/1793178> (In Persian)
- Qazi, H. (2016). *Fundamentals of the constitutional law of the Islamic Republic of Iran*. Samt Publications. (In Persian)
- Shaditalab, Z. (2001). Iranian women: Demands and expectations. *Social Science Letter*, 18(18), 50-67. (In Persian)
- Tavana, M., & Salehi, H. (2023). Legal identification of citizenship in post-revolutionary Iran: Law or culture, the missing key?. *Legal Research Quarterly*, 26(104), 159–187. (In Persian)
- Turner, B. S. (1990). Outline of a theory of citizenship. *Sociology*, 24(2), 189–217.
- United Nations High Commissioner for Human Rights. (1966). *International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights*. Daftar-e Nashr-e Farhang-e Eslami, 116 (In Persian)
- Young, I. M. (1990). *Justice and the politics of difference*. Princeton University Press, 220-235